



یعقوب صباحی درگذشت

یعقوب صباحی از بازیگران باسابقه و تأثیرگذار تئاتر و تلویزیون که از چندروز پیش در بخش مراقبت‌های ویژه بیمارستان میمنت‌تهران بستری بود، درگذشت. صباحی پنجشنبه هفته گذشته هنگام فیلمبرداری پروژه‌ای تصویری، دچار سکنه مغزی شدوبه بیمارستان منتقل شد و درنهایت پس از چند روز مبارزه با عوارض سکنه مغزی، دیروز در سن ۶۴ سالگی دار فانی را وداع گفت. یعقوب صباحی، عضو گروه تئاتر «شایا» بود و از دهه ۱۳۶۰ با حضور در آثاری همچون «سقراط»، «ترور»، «فاوست»، «باغ آلبالو» و «مکبث» شناخته شد. صباحی طی چهاردهه حدود ۱۰۰ اثر نمایشی، سینمایی و سریال تلویزیونی نقش آفرینی کرد. نقش آفرینی او در سریال‌هایی چون «حجرین عدی»، «یغمای باشکوه خورشید» و «مهمان کشی» و در شبکه نمایش خانگی باسریال «جان‌سخت» در ذهن مخاطبان ماندگار شده است. صباحی علاوه بر بازیگری، در آموزش و داوری جشنواره‌های تئاتری نیز حضور و نقش مؤثری داشت وشاگردان بسیاری تربیت کرد.

◀ ▶



پیتز جکسون همچنان فیلم می‌سازد

پیتز جکسون، کارگردان برنده اسکار «آرباب حلقه‌ها» پس از بیش از یک‌دهه دوری از فیلم داستانی، اعلام کرد که بازننشسته نشده و در حال نگارش سه فیلمنامه جدید است. او در گفت‌وگو با اسکرین‌رنت تأکید کرد: «قطعاً بازنشسته نیستم. مشغول کار روی سه متن متفاوت هستم.» جکسون همچنین از تولید پروژه «شکار گالوم» خبر داد که قرار است سال آینده با کارگردانی اندی سرکیس ساخته شود. او طی این سال‌ها مستند موفق «بارگشت» درباره گروه بیتلز و مستند جنگ جهانی اول «آنان که پیر نمی‌شوند» را کارگردانی کرده و تهیه‌کنندگی آثار دیگری را برعهده داشته است. جکسون همچنین در سال ۲۰۱۸ نویسنده و تهیه‌کننده فیلم «موتورهای مرگبار» بود و در سال ۲۰۲۴ به‌عنوان تهیه‌کننده اجرایی انیمه «آرباب حلقه‌ها: جنگ روهیریم» معرفی شد. اما از زمان پایان همکاری‌اش با دنیای تالکین، دیگر هیچ پروژه‌ای را شخصاً در صحنه فیلم‌برداری رهبری نکرده است. جکسون علاوه بر پروژه‌های سینمایی، سرمایه‌گذار اصلی شرکت زیست‌فناوری Colossal است.

◀ ▶



مرگ بازیگر مستند برگزیده کارلویی واری

فرانتیشک کلیشیک، یکی از چهره‌های اصلی مستند «بهتره در طبیعت وحشی دیوانه شوی» تنها سه روز پس از آنکه این فیلم جایزه بزرگ جشنواره بین‌المللی فیلم کارلویی واری ۲۰۲۵ را از آن خود کرد، در روستایی نزدیک پراگ درگذشت. جسد کلیشیک ۶۲ ساله، صبح یکشنبه در برکه‌ای در اوهروبک پیدا شد. پلیس بارد هرگونه جنایت اعلام کرده، علت دقیق مرگ پس از کالبدشکافی مشخص خواهد شد. به گفته نزدیکان، کلیشیک برای جشن گرفتن موفقیت فیلم به دیدار دوستش رفته بود که بر اثر غرق‌شدگی در برکه، جان باخت. مستند «بهتره در طبیعت وحشی دیوانه شوی» به کارگردانی میرو رمو، روایت زندگی فرانتیشک وبرادر دوقلویش است که سال‌ها دور از جامعه شهری در منطقه‌ای دورافتاده زندگی کرده‌اند. هیئت‌داوران جشنواره، این اثر را «ولتانیی خنده‌دار برای هنر صادق‌بودن با خود» خوانده و از سبک متفاوت و بی‌پیرایه آن تقدیر کردند.

فرهنگ ۱۱۴

صحنه به‌مثابه خاک‌ریز

زمان جنگ، مردم نیاز بیشتری به دیدن تئاتر یا پرفورمنسی در خیابان دارند تا به زندگی برگردند



عکس: رضا جاویدی

جنگ) پرداخته‌اند. در جنگ‌های جهانی اول و دوم، متن‌های زیادی درباره جنگ نوشته شد و اجراهای زیادی بر صحنه رفت. در کتاب «تئاتر جنگ» نوشته هاینز کوسوک، از ۲۰۰ نمایشنامه نام برده شده است که در زمان جنگ جهانی اول نوشته شده. ناامیدی حاصل از جنگ جهانی اول باعث شکل‌گیری سبک دادانیسم در هنر و تئاتر شد که نشان از پوچی داشت. دادانیسم در اعتراض به جنگ جهانی اول، در تئاتر خود را با فرار از روایت منسجم و خط داستانی، استفاده از عناصر شنیداری و تصویری، صداهای ناهماهنگ، صحنه‌های غریب‌وبی‌معنا، زبان‌ومتن‌های بی‌معنا و آشفتگی در زبان معرفی کرد و حاصل‌اش اجراهایی بود مثل «ضدترازدی» نوشته هوگوپال که در سال ۱۹۱۶ در تئاتر زوریخ هم اجرا شد.

اما جنگ جهانی دوم تأثیر بیشتری بر تئاتر داشت. در روزهای جنگ جهانی دوم، در کشورهایی که درگیر این جنگ بودند، تئاترهایی بر صحنه می‌فتند که به‌شکلی از مصائب و عواقب جنگ بر انسان می‌گفتند یا از یأس و پوچی‌ای که جنگ به‌همراه دارد یا روحیه مقاومت در برابر جنگ را تقویت می‌کردند. در فرانسه تحت اشغال نازی‌ها، تئاترهای مخفیانه‌ای برای مبارزه با اشغال نازی‌ها یا دیگر نیروها شکل گرفتند و اجراهای تئاتر را از منتهایی‌از آلبِر کامو مثل سوء تفاهم یا کالیگولا که به‌طور غیر مستقیم به جنگ و قدرت می‌پردازد یا نمایشنامه‌های «مگس‌ها» از ژان پل سارتر به اجرا درمی‌آمدند یا نمایشنامه‌های ارنست تولر که در نقد جنگ و فاشیسم‌است.

در طول جنگ جهانی دوم، تئاتر در شوروی سابق هم نقش بسیار مهمی داشت. گروه‌های سیار تئاتر، در مناطق جنگی و بیمارستان‌های جنگ، نمایش اجرا می‌کردند و با نواختن موسیقی‌های حماسی و سرودها، روی مفاهیم وطن‌پرستانه و مقاومت در برابر اشغال و مبارزه، تأکید می‌کردند. در روزهای محاصره لنینگراد توسط نازی‌ها با وجود سرما و حملات مداوم آلمان وقطعی وسیع برق ووسایل گرمایشی، هنرمندان لنینگرادی به اجرای نمایش‌هایی در سالن‌های تئاتر می‌پرداختند که برخی از آنها نماد مقاومت فرهنگی و اراده مردم در برابر وحشت جنگ شد؛ از جمله نمایش‌های کم‌دی که همواره اجرا می‌شد تا با طنز و شوخ‌طبعی، مردم را کمک کنند تا ساختن جنگ کنار آیند وتئاتر پوشکین، که به اجرای آثار کلاسیک و نمایش‌های میهن‌پرستانه می‌پرداخت یا اجراهایی از تئاتر اپرا وباله در سال ۱۹۴۲ که نمادی از مقاومت لنینگراد در برابر فاشیسم شد.

در این دوران تئاتر در ترویج ایده‌های انقلاب و مقاومت، برای حفظ روحیه ملی و انسانی و برقراری ارتباط انسانی با هم‌نوعان، موثر بود. اگر چه با سانسور شدید در آن زمان محدودیت‌هایی هم برای اجرا وجود داشت و اکثر نمایشنامه‌ها برای فرار از محدودیت سانسور، با نماد و تمثیل و آموزه‌های دینی، پیام خود را می‌رساندند.

▼ وحشت جنگ وشکل‌های تازه اجرا

پس از جنگ جهانی دوم وفجایعی که در آن رخ داد، گونه‌ای تئاتر به‌نام تئاتر مستند، به‌شکل وسیعی براساس نوارهای ضبط‌شده یا اظهارات شاهدان عینی از روزهای جنگ، یا کشتارهای آشویتس به اجرا درآمدند که ابزار قدرتمندی بودند برای ثبت و بررسی جنگ و رویدادهای پنهان در آن و تجربه‌های انسانی که با استفاده از اسناد واقعی مثل نامه‌ها، گزارش‌ها، عکس‌ها، فیلم‌ها و با استناد به شهادت زندگان، مصاحبه‌ها و مدارک و مستندات به‌جا مانده از جنگ، نمایشی دقیق، مستند و معتبر از واقعیت زشت جنگ را فاش می‌کردند. تئاتر مستند، گویی روایت‌های سرکوب‌شده و صداهای خفه‌شده‌ای از مردمانی بود که در روزهای جنگ با فجایع بسیار زیسته بودند و هنوز زنده

مردم بوسنی نشان دهد و امید رفته را به آنها نوید دهد. کسی فکر نمی‌کرد که اجرای تئاتر با حضور سونتاک، توجه جهانیان ورهبران در قدرت را به وضعیت جنگ در بوسنی جلب کند.

سوزان سانتاک، با همکاری بازیگران و مردم محل، «ننه دلاور» را در تئاتر ملی سارایوو بر صحنه برد؛ آن‌هم درست زمانی که شهر در حطمقدمد جنگ قرار داشت و این تئاتر، در طول تمرین‌ها و اجراها بارها مورد اصابت گلوله وخمپاره بود؛ اجرایی که اجراگران آن خود مردمی بودند که در جنگ درگیر بودند و حالا در «ننه دلاور» نقش کسانی را بازی می‌کردند که جنگ همه‌چیزشان را حتی فرزندان‌شان را به یغما برده بود.

نمایشنامه‌ای که خود حاصل تأثیر جنگ بر برتولت برشت، نویسنده این نمایشنامه بود، وقتی در ۱۹۳۹، سال‌های ورود به جنگ دوم جهانی این نمایشنامه را نوشت، آلمان نازی به اتریش و چکسلواکی حمله کرده وتتش‌ها در حال افزایش بود و خود برشت به‌عنوان یک تبعیدی، در دانمارک به‌سر می‌برد. او ناچار شده بود به‌دلیل فعالیت‌های سیاسی از آلمان نازی فرار کند و هر بار در کشوری پناه بگیرد؛ سوئیس، اتریش ونهایتاً آمریکا وبعد در سال ۱۹۴۱ و در دل جنگ جهانی دوم، برای نخستین‌بار این متن را با بازی هلنه وایگل، همسرش، در زوریخ به صحنه برد. او این نمایشنامه را در واکنش به ظهور فاشیسم و آغاز جنگ جهانی دوم و پیامدهای ویرانگر آن بر زندگی مردم نوشت، اما هنوز هم این متن یکی از نمایشنامه‌هایی است که در سراسر جهان به‌روی صحنه می‌رود.

سونتاک، نمایشنامه «در انتظار گودو» را هم در همان سال و در زمان محاصره شهر سارایوو، باهم‌با بازیگران و مردم محلی بر صحنه برد. در شهری که بیش از دوسال بود که در محاصره صرب‌ها بود و مردم منتظر صلح و کمک جامعه جهانی برای پایان محاصره و این انتظار گویی بیپهوده و بی‌نتیجه بود و پایانی نداشت، دوشخصیت اصلی نمایشنامه‌ی ساموئل بکت: ولادیمیر واستراگون بر صحنه تئاتری رو به ویرانی، در حالی که هیچ کاری نمی‌کردند جز انتظار، منتظر گودویی بودند که هیچ‌وقت نمی‌آید. سونتاک به هر طریق ممکن، ابزار صحنه حداقلی را فراهم کرد و در قطعی برق شهر وزیر نور پروژکتورها، در سه ترکیب مختلف از ولادیمیر واستراگون؛ دو زن، دو مرد و یک زن، یک مرد این متن را بر صحنه برد تا مخاطبان‌ش را که بسیاری از آنها سربازان برگشته از خط‌مقدم بودند، در زیر صدای مداوم انفجار خمپاره‌ها، در نور اندک صحنه تئاتر بنشانند.

این دو نمایشنامه «در انتظار گودو» و «ننه دلاور» پیش و پس از این، اجراهای بسیاری در سراسر جهان داشته‌اند، اما اجرای سونتاک از این دو متن با حضور بازیگران و مردمان درگیر جنگ در سارایوو که با استقبال مردم همراه می‌شد، اجرایی است که در عین سوهی‌های اعتراضی به جنگ وفجایع وجنایت‌هایی که در جنگ بوسنی در حال رخ‌دادن بود، شکلی از همبستگی را بین مردم سبب می‌شد که قدرت تئاتر را در شرایط بحران جنگ نشان می‌داد. اینکه با دعوت آنها به آمدن بر صحنه تئاتر وبازی، امید را در دل مردم روشن نگه دارد و از سوویی فراتر از تئاتر، تأکیدی باشد برای کمک به پایان جنگ و پیمای به بی‌توجهی جامعه جهانی برای صلح.

▼ جنگ جهانی، تئاتر ورهایی

در حالی که بسیاری بر این باورند که قدیمی‌ترین نمایشنامه جهان، درباره جنگ است ـنمایشنامه «ایرانیان» اثر آشیل که در سال ۴۷۲ پیش از میلاد نوشته شده و درباره وقایع پس از شکست سربازان خشایارشا در جنگ سالامیس است ـبسیاری از نمایشنامه‌نویسان مطرح جهان، در نمایشنامه‌هایشان به موضوع جنگ به‌شکل مستقیم یا غیر مستقیم (درباره شرایط متأثر از



سپیده شمس

روزنامه‌نگار تئاتر

جنگ، اولین اثرش را بر بدن‌ها می‌گذارد، حتی پیش از آنکه به آن ببانددیشیم، این بدن‌های ماست که تحت‌تأثیر چنین رخدادی قرار می‌گیرد. جنگ، ریتم خودش را دارد و فضایی خودش را بر بدن‌های ما تحمیل می‌کند. در روزهای جنگ، اگر به آدم‌ها دقیق نگاه می‌کردی در زبان بدن آنها و در زست‌های روزمره‌شان، می‌توانستی تأثیر جنگ را ببینی؛ حالتی از ترس، دلهره، ناامنی وعدم اطمینان.

واقعیت این است که بدن‌های ما زودتر از رسانه‌ها، تهدیدهای زبانی وضرب‌الاجل‌ها، جنگ را حس می‌کند وبه آن واکنش نشان می‌دهد و همین درک جنگ در لحظه اکنون، بدن‌های ما را مبهور به مهر جنگ می‌کند و خود، اجراهایی را در شکل‌های مختلف میان مردم رقم می‌زند. در روزهای جنگ تحمیل‌شده اسرائیل، بدن‌های درگیر در جنگ خیلی زود خودش را با شرایط وفق داد و راه بقا را پیدا کرد. شاید ناشی از بی‌حوصلگی مردم در صف اتومبیل‌ها وقتی شهرها را به امید مقصدی امن در ترافیک‌های طولانی ترک می‌کردند یا در صف بنزین که گاهی ساعت‌ها به‌طول می‌انجامید و گفت‌وگوهای مردم در این صفا‌ها وقتی ماشین را پارک کرده و با هم درباره جنگ گپ می‌زدند، یا بر سر یک نوبت رددشه با هم دعوا می‌کردند، یا در صف طولانی نانوالی‌ها و نگرانی بدن‌ها و چهره‌های مردم از احتمال اتفاقات سخت‌تر در جنگ مثل قحطی که گویی در حافظه تاریخی ما به‌خاطر جنگ‌ها وقطعی‌های مکررش باقی مانده؛ تلاش بدن‌ها برای بقا با ترس‌های اغراق‌آمیز با نگه‌داشتن بدن‌ها در صف‌های مداوم جا برای ساعات طولانی، وواکنش بدن‌های ما به صدای هر انفجاری از دور یا نزدیک و حتی صدای پدافندها، خود می‌توانست شکل‌هایی از اجرا را رقم بزند. یا سکون بدنی در خود فرورفته، در نقطه‌ای که به نظرش امن می‌آید و انتظار این بدن برای گذار از این موقعیت بی‌ثبات ولغزان در جنگ.

اما جدای از اجراهایی چنین بداهه و در لحظه اکنون و رخدادی، در روزهای جنگ شاید کمتر کسی به این فکر می‌کرد که تئاتر می‌تواند حسی از راه‌هایی بخشی در این شرایط ناامن داشته باشد یا اجرایی در کوچه و گذر و خیابان می‌تواند حس تازه و حال بهتری را بیافریند اما به‌راستی تئاتر دراماتیک که خود اغلب بر مبنای تضاد و چالش و جنگ پیش می‌رود، چگونه است که در روزگار جنگ از یاد‌ها می‌رود و آن حس‌رهایی بخشی‌اش دیگر اثری ندارد. به‌نظر می‌رسد که در شرایطی این چنینی، اجرایی بداهه یا پرفورماتیودر کوچه، گذر و خیابان برای مردم درگیر جنگ، به‌مراتب می‌تواند حس وحال بهتری بیافریند تا دیدن تئاتری دراماتیک در یک مکان تئاتری. مثل همین اجراهای موسیقی در خیابان که در روزهای جنگ، حال و هوای تازه‌ای به مردم داد، ریتم جنگ را شکست و جای خالی اجرای تئاتر یا پرفورمنسی برای رهایی از روزمره‌گی جنگ، بسیار حس شد. به این بهانه نگاهی مختصر به تئاتر در دل جنگ در دوره‌های مختلف شاید راهگشا باشد.

▼ اجرایی در دل جنگ و با بازی مردم

وقتی سوزان سونتاک، نویسنده و منتقد در سال ۱۹۹۳ در سال‌های جنگ بوسنی به سارایوو سفر کرد تا با اجرای تئاتر در زیر آتش تک‌تیرانداز‌ها و بمباران‌های گسترده صرب‌ها و در شرایطی که مردم بدون آب، برق، غذا و داروی کافی، به دنبال گمشده‌هایشان در جنگ بودند، تا همدلی‌اش را با اجرای تئاتر «ننه دلاور» برشت و «در انتظار گودو» ساموئل بکت، با حضور خود

◀ ▶

اما در ۴۰سال اخیر، تئاتر جنگ در ایران در اولین سال‌های دهه ۶۰ به‌بعد و در جنگ عراق با ایران، شکل بسیار ایدئولوژیک‌تری به خود گرفت و جشنواره‌های بسیاری را با نام‌های مختلف به خود اختصاص داد. اگرچه آثاری که در این دوره در مکان‌های غیرمتعارفی مثل پشت جبهه‌ها، بیمارستان‌های جنگی یا در اسارت توسط رزمندگان اجرا شده، به‌لحاظ حضور مردم درگیر جنگ در تئاتر و در مکانی غیرتئاتری اعتبار دارد و می‌شود برخی از آنها را به‌لحاظ ویژگی‌های پرفورماتیو بررسی کرد؛ اما به‌لحاظ هنری، حرف چندانی برای گفتن ندارد

◀ ▶

اما در ۴۰سال اخیر، تئاتر جنگ در ایران در اولین سال‌های دهه ۶۰ به‌بعد و در جنگ عراق با ایران، شکل بسیار ایدئولوژیک‌تری به خود گرفت و جشنواره‌های بسیاری را با نام‌های مختلف به خود اختصاص داد. اگرچه آثاری که در این دوره در مکان‌های غیرمتعارفی مثل پشت جبهه‌ها، بیمارستان‌های جنگی یا در اسارت توسط رزمندگان اجرا شده، به‌لحاظ حضور مردم درگیر جنگ در تئاتر و در مکانی غیرتئاتری اعتبار دارد و می‌شود برخی از آنها را به‌لحاظ ویژگی‌های پرفورماتیو بررسی کرد؛ اما به‌لحاظ هنری، حرف چندانی برای گفتن ندارد

◀ ▶

اما در ۴۰سال اخیر، تئاتر جنگ در ایران در اولین سال‌های دهه ۶۰ به‌بعد و در جنگ عراق با ایران، شکل بسیار ایدئولوژیک‌تری به خود گرفت و جشنواره‌های بسیاری را با نام‌های مختلف به خود اختصاص داد. اگرچه آثاری که در این دوره در مکان‌های غیرمتعارفی مثل پشت جبهه‌ها، بیمارستان‌های جنگی یا در اسارت توسط رزمندگان اجرا شده، به‌لحاظ حضور مردم درگیر جنگ در تئاتر و در مکانی غیرتئاتری اعتبار دارد و می‌شود برخی از آنها را به‌لحاظ ویژگی‌های پرفورماتیو بررسی کرد؛ اما به‌لحاظ هنری، حرف چندانی برای گفتن ندارد

◀ ▶